



## ترادف در زبان عربی و علوم قرآنی

پدیدآورده (ها) : رحیمی، سیده وحیده  
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال سوم، 1385 - شماره 6 (ISC)  
از 65 تا 90  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/914000>

دانلود شده توسط : zahra mardani  
تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## ترادف در زبان عربی و علوم قرآنی

دکتر سیده وحیده رحیمی

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری)

rahimi1212@yahoo.com

**چکیده:** پیشینیان با پرداختن به اسامی یا صفات متعدد برای یک یا چند مسمی، بدون اشاره به اصطلاح ترادف، لغت‌نامه‌هایی بسط یا اندکی متنوع ارائه داده که تطور آنها به تشکیل معاجم گسترده ختم شده است. می‌توان گفت نخستین لغت‌نگاران، مترادف‌نگاران بودند. اختلاف الفاظ و اتفاق معانی نیز اصطلاح‌دیگری در همین زمینه بود. افزون بر این محورها، در موضوع‌های متنوع هم این هدف پی‌گرفته شد. پس از قرن سوم به تدریج واژه‌ترادف به میان این کتاب‌ها وارد شد و اصطلاحات پیشین را کنار زد. زمانی و ابن فارس در این زمینه اولین کسانی معرفی می‌شوند که اصطلاح ترادف را به کار گرفتند. هر چند با تأمل در افرادی چون همدانی یا ترمذی این حق تقدم از آنان گرفته می‌شود و پیشینه تاریخی این اصطلاح اندک تغییری می‌کند و به زمانی عقب‌تر برمی‌گردد.

بین معنای مشتقات «ردف» در قرآن و مفهوم اصطلاحی ترادف، ارتباط ویژه‌ای سراغ داریم که عبارت است از عدم تبعیت کامل الفاظ از یکدیگر و این نکته‌ای بر تأیید نظریه پیشینیان در عدم ترادف کامل است.

در برخی از موضوع‌های علوم قرآنی نامی از ترادف به بیان می‌آید. از جمله این مباحث احرف سبعة است که به دلایل عقلی و نقلی نباید با موضوع ترادف مرتبط شود. اما در دیگر موضوع‌ها مثل: تأکید، آیات مشابه و تفسیر باید به تعریف ترادف به‌طور واضح پرداخت. با تعریف قدما می‌توان ترادف را در این موضوع‌ها طرح کرد.

**کلید واژه‌ها:** ترادف، اختلاف الفاظ و اتفاق معانی، متقارب‌المعنی، ترادف‌نگاری، ترادف تام.

## مقدمه

اهمیت موضوع مترادف همواره بحث برانگیز بوده است. لغویان متقدم، بدون به کارگیری مترادف به ارائه تألیفات خود در این زمینه پرداخته‌اند. آنان تعبیر و اصطلاحات دیگری را به جای مترادف به کار برده‌اند. نکته‌ای که در آثار آنان قابل تأیید است نبود تعریف صریح و واضح آنان از مترادف است. هر چند با تأمل و دقت در این الفاظ ارائه شده، می‌توان به مفهوم مترادف یا اختلاف الفاظ و اتفاق معانی نزد آنان دست یافت. رواج اصطلاح مترادف به اواخر قرن سوم برمی‌گردد. در تعیین تاریخچه این کاربرد صاحب‌نظران بر رمانی یا ابن فارس، اتفاق نظر دارند. اما با بررسی دقیق این پیشینه حدود نیم قرن پیش در می‌یابیم که پیش از آنان ترمذی و همدانی به شرح و بسط اصطلاح مترادف پرداخته‌اند.

استنادات متعدد به آثار متقدمان نشان‌دهنده تشابه و تقارب در اجزایی از معانی با تفاوت‌ها و فروق است و ردی از تطبیق کامل و تشابه مطلق در آنها نمی‌توان یافت. موافقان مترادف در آثار خود با تأکید بر وجوه مشابهی از معنی، با الفاظ برخورد می‌کنند و می‌توان فروق و تفاوت‌ها را هم در تألیفاتشان دید. افزون بر این که گاه به شکل اختصاصی به تألیفاتی در فروق نیز پرداخته‌اند. مخالفان مترادف یا به عبارتی دیگر، فروق‌نگاران توجه خود را صرف یافتن ظرافت‌هایی متفاوت در معانی الفاظ کرده‌اند، اما در آثار مخالفان نیز می‌توان مواردی متعدد از ذکر متشابهات یافت که در آنها به واحد بودن معنای الفاظ به صراحت اشاره می‌شود.

در مقایسه هر دو گروه الفاظ مشابه و متفاوت یافت می‌شود، اما تأکید هر دو گروه یکسان نیست. گروه اول بر تشابه و گروه دوم بر تفاوت تأکید می‌کنند. پس نتیجه می‌گیریم که مترادف به مفهوم تطبیق کامل، از نظریات آنان قابل استخراج نیست و هر دو گروه با نظریاتی مشابه در آثارشان عمل کرده‌اند.

در شواهدی از مخالفان و موافقان مترادف به موارد متعددی اشاره می‌شود و پس از اثبات این رویه، به این نتیجه می‌رسیم که به سهولت می‌توان اختلافات این دو گروه را

نادیده گرفت و آنان را در یک مسیر قرار داد. اما باید گفت: هر کدام با تأکید خاص خود به این موضوع وارد می‌شوند.

به هر حال نمی‌توان از عملکرد متقدمان به تطبیق کامل دست یافت. اما در تعاریف متأخران تطبیق کامل، حضور می‌یابد. متأخران با این نکته از تعاریف خود به قضاوت درباره آثار متقدمان می‌پردازند و این نوع برخورد از لحاظ اصول علمی و تحقیقی نتایج درستی به بار نمی‌آورد.

در مباحثی از علوم قرآنی موضوع ترادف به میان می‌آید. در احرف سبعة به دلایل عقلی و نقلی، از نظر هر دو گروه نمی‌توان با مجوز جابه‌جایی، این ارتباط را پذیرفت. در دیگر موضوع‌ها چون: مشابه، تأکید و تفسیر با توجه به تعریف معین و مشخص از ترادف، می‌توان به ارتباطاتی اشاره کرد.

با بررسی آرای مفسران می‌توان گفت آنان نیز به واحد بودن معنی اشاره کرده‌اند، اما این به مفهوم تطبیق کامل معانی الفاظ از دیدگاه آنان نیست. به عبارت دیگر، با توجه به شواهدی که گفته می‌شود کاربرد ترادف بین مفسران فقط به جهت تقریب و تفهیم معانی درست صورت می‌پذیرد. حتی می‌توان در بین تفاسیر بی‌درنگ پس از ذکر واحد بودن معنی، دقت در فروق را دید و این بهترین شاهد در اثبات این مدعاست.

تعریفی که با این شواهد و مقدمات از ترادف به دست می‌آید، تشابه و تفاوت معانی الفاظ در برخی از اجزاء است که می‌توان با دقت به فروق معانی الفاظ هم دست یافت.

### ترادف در لغت

لغویان در بیان معانی «ردف» دنباله‌روی، تنابع و پیروی چیزی از چیز دیگر را عنوان می‌کنند. دیگر مشتقات این واژه نیز به نوعی با همین معنی مرتبط می‌شود. (فراهیدی ۱۴۰۴: ج ۱، ۶۷۱-۶۷۰؛ ابن درید ۱۹۸۷: ج ۲، ۶۳؛ ازهری ۲۰۰۱: ج ۱۴، ۷۰-۶۸). این تبعیت‌ها و دنباله‌روی‌ها، نوعی رتبه‌بندی و بیان منزلت نیز محسوب می‌شود. مفسران و دیگر لغویان ذیل مشتقات این واژه در قرآن به همین معنی اشاره کرده‌اند (راغب ۲۰۰۲: ۱۹۳؛ زمخشری ۱۹۹۵: ج ۱۲، ۱۹۵).

در کاربردهای قرآنی، مفهوم لغوی «ردف» به چشم می خورد. ﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ (نمل: ۷۲) «بگو: شاید برخی از آنچه به شتاب می خواهید به زودی به شما فرا برسد». ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ، تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ (نازعات: ۷۶) «روزی که آن لرزاننده همه آفریدگان را بلرزاند، در حالی که لرزاننده دیگری در پی آن درآید». ﴿فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ﴾ (انفال: ۹) «پس شما را پاسخ داد که من شما را به هزاری از فرشتگان که از پی یکدیگر درآیند، یاری کننده ام».

### ترادف در اصطلاح

تا اواخر قرن سوم اثری از اصطلاح ترادف در لغت نامه ها دیده نمی شود. هر چند به مرور این اصطلاح به میان مباحث می آید و دیگر تعابیر دال بر این معنی را کنار می زند. اصطلاح ترادف، در دو حوزه متقدمان و متأخران درخور بررسی و تبیین است. پیش از ارائه این تعاریف، معرفی تعابیر قبل از ترادف ضروری به نظر می آید.

### پیشینه تدوین

لغویان متقدم، قبل از کاربرد ترادف، مفهوم آن را به درستی می شناختند. آنان برای ارائه آثار خود با همین اندیشه مراحل را پشت سر گذاشتند. اولین مرحله: گزارش هایی از اسامی یا صفات متعدد برای یک یا چند مسمی، در قالب لغت نامه ها و رساله های کوچک و متنوع است. دومین مرحله: تعبیر اختلاف الفاظ، اتفاق معانی تحت تأثیر تقسیم بندی سیبویه از الفاظ است. سومین مرحله: ارائه کتاب ها با عنوان های گوناگون و مباحث گسترده در همین موضوع معرفی می شود. در این قسمت به اختصار این مراحل را معرفی می کنیم:

### اولین مرحله: اسامی یا صفات متعدد برای یک یا چند مسمی

لغویان با ارائه گزارش های دقیق در لغت نامه های کوچک یا رساله های متنوع به

پایه گذاری بنای معاجم گسترده کمک کرده‌اند. اگرچه این کتاب‌ها و رساله‌های کم‌حجم در یک یا چند موضوع محدود شده‌اند، و اولین جرقه‌های نگارش معاجم به حساب می‌آیند، اما از زاویه‌ای دیگر، به سبب ارائه‌ی واژه‌های متقارب المعنی، اولین گام‌های ترادف‌نگاری نیز تلقی می‌شوند. پس می‌توان گفت: اولین لغت‌نگاران، نخستین مترادف‌نگاران تلقی می‌شوند.

### شواهد

**ابوعبیده، معمر بن مثنی تیمی (متوفی ۲۱۰ هـ) (سیوطی [بی تا]: ج ۲، ۲۹۶-۲۹۴)**  
ابوعبیده یکی از متقدمانی است که با کتاب الخیل در زمره‌ی تک‌نگاران قرار می‌گیرد. وی در این اثر فقط به موضوع اسب می‌پردازد. اسامی و صفات مختلف اسب را چنین بیان می‌کند: «و من آذان الخیل مؤللة و مرهفة و مؤسلة و کزماء و رفواء و حذواء و حجناء و غضفاء و فرکاء» (ابوعبیده ۱۴۱۶: ۱۲۶). صفات مربوط به گوش اسب: گوش‌ی که صدا می‌دهد، گوش کوچک، تیز، کوتاه، دراز، گوشتی، کج، سیاه، فروهشته و سست بن. «و کل ما قطع من الآذان فهو جدع فاذا قطع اطراف الاذنین مابینها و بین ان یبلغ القطع ربع الاذن فهو قصواء فاذا جاوز القطع فهي عضباء.» (همان: ۱۲۷). جدع، به معنای بریدن گوش است. قصواء و عضباء به قطع گوش در حد یک چهارم یا فراتر از آن دلالت می‌کند.

نکات: با توجه به این‌که در این تألیف به الفاظ متقارب‌المعنی با ذکر تفاوت‌ها پرداخته شده است می‌توان به ساختار اندیشه‌ی آنان با توجه به دقت در معانی الفاظ دست یافت. در مثال نخست، اسب با توجه به صفت و حالت گوش، طبقه‌بندی می‌شود، در الفاظ مربوط به قطع گوش اسب، هر واژه به نوعی از قطع اختصاص یافت، به عبارت دیگر، بین جدع و قصواء و عضباء به‌رغم تشابه در معنای کلی، یعنی بریدن، تفاوت در حد قطع آن نیز تأمل می‌شود.

**ابوزید، سعید بن اوس انصاری (متوفی ۲۱۶ هـ) (سیوطی [بی تا]: ج ۱، ۵۸۳-۵۸۲)**  
ابوزید با تدوین المطر به عنوان معجمی تک‌موضوعی و با النوادر به عنوان معجمی

چند موضوعی، از جمله شواهد مطرح شده است (عبدالطوبان رمضان ۱۳۶۷: ۲۸۶-۲۸۴). «یقال ضغنت علی فلان ضغن ضغنا مثل عملت اعمل عملا و آحنت آحن احنا و احنة و هما واحد و هی العداوة» (ابوزید ۱۸۹۴: ۱۷۸). «و یقال قدر رفع عقیرته اذا قرأ او غنی و لایقال فی غیر الخیر» (ابوزید ۱۸۹۴: ۱۳۲).

نکات: در این نمونه‌ها، ابتدا از واحد بودن معنای ضغن و احن به عداوت سخن به میان می‌آید و سپس واژه «عقیرة» به خبر اختصاص می‌یابد. به عبارت دیگر، «عقیرة» ندایی است که بلند می‌شود، پس با معانی دیگر تفاوت‌هایی دارد.

### عبدالملک بن قریب اصمعی (متوفی ۲۱۶ هـ) (سیوطی [بی تا]: ج ۲، ۱۱۳-۱۱۲)

تقسیم‌بندی سیبویه متوفی ۱۸۰ هـ (ابن ندیم ۱۹۷۱: ۵۷) از الفاظ، برخی را به سوی الفاظ مختلف و معانی متفق، بعضی را به سوی الفاظ متفق و معانی مختلف و گروهی را به وادی اضداد می‌کشانند (سیبویه ۱۴۰۴: ۱۵). اصمعی تنها لغوی است که در این دوران با عنوان «ما اختلفت الفاظه و اتفقت معانیه» نامش به میان می‌آید. اگر این تألیف اصمعی با تألیف دیگر او یعنی الفرق کنار یکدیگر واقع شود، می‌توان تعریف او را از مفهوم اختلاف الفاظ و اتفاق معانی دریافت. اصمعی در ضمن مطالب خود، افزون بر معانی مشابه، به فروق هم می‌پردازد.

در این کتاب مطالبی از این قرار می‌آید: «یقال: للمسن من الابل بعیر عود و بعیر قحر و بعیر هبل، کلّ ذلك اذا أسنّ، فاذا جاوز لسنّ اکبر منها قیل: ثلب، و قد ثلب بعیر بنی فلان تثلیباً» (اصمعی ۱۴۰۶: ۴۰). عود، قحر و هبل الفاظی برای یک مرحله زمانی از عمر اسب است و بعد از آن به او ثلب گفته می‌شود. به نظر می‌رسد این الفاظ بدون ذکر تفاوت و به منزله تطبیق کامل بیان شده‌اند. اما باید گفت: از آنجا که شواهدی از کتب متقدمان با ذکر فروق گذشت و مهم‌تر این که اصمعی کتابی مستقل از زمینه الفرق دارد، می‌توان به عدم تطبیق کامل از دیدگاه او رسید. او نیز چون دیگر لغویان همواره و در هر لفظ به بیان تفاوت‌ها نمی‌پردازد. چون تأکید این افراد بر ذکر تشابه الفاظ است، اما تفاوت‌ها را هم نادیده نمی‌گیرند. یکی از صاحب‌نظران درباره الفرق اصمعی می‌گوید:

«اصمعی در این کتاب از تفاوت اسامی اعضای بدن حیوان و انسان سخن می‌گوید. رجل ج ارجل، قدم ج اقدام را به انسان اختصاص می‌دهد. حافر ج حواقر به اسب، خُفّ ج اخفاف به پای شتر مرغ و شتر، ظلف ج أظلاف برای سم گاو و گوسفند و آهو اختصاص پیدا می‌کند. تفاوت الفاظ مربوط به فرزندان یا صدها نیز در این کتاب وجود دارد» (نک. عبدالنواب رمضان ۱۳۶۷: ۲۶۹؛ شایع ۱۹۹۳: ۹۸-۹۶).

اگر اصمعی با دید تطبیق کامل به بیان الفاظ مشابه می‌پرداخت لزومی نداشت که در موارد دیگر به بیان فروق الفاظ توجه کند.

ابن سکیت، ابویوسف یعقوب بن اسحاق (متوفی ۲۴۴ هـ) (سیوطی [بی تا]: ج ۲، ۳۴۹)

او نیز یکی از لغویانی است که با همین سبک به ارائه الفاظ می‌پردازد (ابن سکیت ۱۳۶۶: ۱۲۴).

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (متوفی ۳۲۱ هـ) (انباری ۱۹۶۰: ۱۹۱)

این نویسنده با کتاب وصف المطر شاهی برای اندیشه متقدمان است. «الطبق، المطر الذی یطبّق الارض و المریع الذی یمرع ای یخصب و المججل الذی تسمع لر عده ججله ای صوتا و هدّة و المسحفر جاری» (ابن درید ۱۹۶۳: ۳-۶). بارانی که با شدت و ضعف بر زمین می‌بارد آن را می‌پوشاند و حاصل خیز می‌کند بارعد و برق می‌آید و جریان می‌یابد.

نکات: با مطالعه این اثر، ردیابی تشابه الفاظ با دقت در تفاوت‌ها، به خوبی امکان پذیر است.

جاحظ، عمرو بن بحر بن محبوب (متوفی ۲۵۵ هـ) (سیوطی [بی تا]: ج ۲، ۲۲۸)

او نیز در تأیید این رویه، شواهدی در آثار خود دارد (جاحظ ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۷۲ و ۱۳).



**ثعلب، ابوالعباس احمد بن یحیی (متوفی ۲۸۱ هـ) (سیوطی [بی تا]: ج ۱، ۸-۳۹۶)**  
هر چند گاه ثعلب در رده مخالفان ترادف قرار می‌گیرد اما سراسر مجالس او مشحون از  
الفاظ مشابه با ذکر فروق است (ثعلب ۱۹۸۰: ج ۱، ۲۱۸ و ۱۹۶، ۱۴۱).

نتیجه: در ابتدای بحث پیشینه تدوین به سه دوره اشاره شد و در ادامه لغویانی معرفی  
شدند که در این زمینه صاحب تألیف یا تألیفاتی بودند. از این افراد ابو عبیده و ابوزید در  
اولین مرحله، اصمعی در دومین مرحله، ابن سکیت، ابن درید، جاحظ، ثعلب در سومین  
مرحله قرار می‌گیرند.

### تعریف اصطلاحی ترادف از دیدگاه متقدمان

در حد امکان به منابع قابل دسترس لغویان متقدم مراجعه شد. در این منابع نشانی از  
تطبیق کامل یافت نمی‌شود. اگر نویسنده ذیل برخی الفاظ به واحد بودن معنی اشاره  
می‌کند به دلیل تأکید او بر یافتن وجوه مشابه است و می‌توان با بررسی آثار آنان فروق و  
تفاوت‌ها را هم مشاهده کرد. خلاصه آن که متقدمان با تعابیر خاص خود با دقت و توجه  
به وجوه متشابه در معنی با لحاظ برخی فروق به جمع الفاظ پرداختند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### کاربرد اصطلاح ترادف

لغویان متقدم بدون کاربرد «ترادف» با تعابیر خاص خود به ارائه آثاری با مفهوم ترادف  
پرداختند. برخی ثعلب متوفی ۲۸۱ هـ و ابن فارس متوفی ۳۸۵ هـ و رمانی متوفی ۳۸۴ هـ  
را اولین ناقلان این اصطلاح می‌دانند (زیادی ۱۹۸۰: ۳۴). مستند این قول، سخن  
سیوطی متوفی ۹۱۱ هـ است که گفت: برخی ترادف را در زبان عربی نمی‌پذیرفتند و  
الفاظ مترادف را صفات متفاوت تلقی می‌کردند. این نظر مورد قبول احمد بن فارس قرار  
می‌گیرد. او این مطلب را از استادش ثعلب نقل می‌کند (سیوطی ۱۹۹۸: ج ۱، ۴۰۳). این  
انتساب را برخی محققان رد کرده‌اند. به این دلیل که اصطلاح ترادف برای انتقال نظر  
ثعلب، را تاج سبکی (ت ۷۷۱ هـ) (زرکلی ۱۹۸۶: ج ۴، ۱۸۵-۱۸۴) با نقل معنی انتخاب

کرده است. این کلام بر انکار او از ترادف دلالت می‌کند اما نمی‌توان آن را اولین کاربرد دانست (منجد ۱۹۹۷: ۳۱). رمانی و (زرکلی ۱۹۸۶: ج ۴، ۳۱۷۹) نیز با الفاظ المترادفة و المتقاربة المعنی اولین کسی است که به صراحت در عنوان اثر خود، واژه مترادف را به کار برده است (منجد ۱۹۷۷: ۳۱-۳۲؛ احمد مختار عمر ۱۹۹۸: ۲۱۶).

با تأمل در پیشینه بیان شده در تمامی منابع، جز این افراد، اشاره دیگری به چشم نمی‌خورد. با بررسی و تأمل می‌توان این تاریخچه را تغییر و این تقدم کاربرد را به ترمذی (متوفی ۳۲۰ هـ) و به همدانی (متوفی ۳۲۰ هـ) اختصاص داد.

ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی، (متوفی ۳۲۰ هـ) (زرکلی ۱۹۸۶: ج ۶، ۲۷۲) با تألیف الفروق و منع الترادف حدود نیم قرن قبل از رمانی این اصطلاح را در عنوان کتاب خود به کار برده است. بیان معانی الفاظ و ذکر فروق برخی اصطلاحات در این کتاب ارائه شده است (ترمذی ۱۹۹۸: ۳۲۳).

عبدالرحمن بن عیسی بن حماد همدانی (ت ۳۲۰ هـ) (زرکلی ۱۹۸۶: ج ۳، ۳۲۱) با تألیف الالفاظ الکتبیه بسیار پیش‌تر از ابن فارس متوفی ۳۹۵ هـ (سیوطی [بی تا]: ج ۱، ۳۵۲) این اصطلاح را در کتاب خود به کار گرفته است (همدانی ۱۹۹۱: ۲۶۴، ۲۴۲، ۲۳۸)، بیان انگیزه همدانی به خوبی اندیشه او را انتقال می‌دهد. او رفع تنگنا در انتخاب الفاظ را هدف خود برمی‌شمارد تا الفاظ به دلیل مجاورت، مشاکلت و مجانست بتوانند جانسین یکدیگر شوند (همدانی ۱۹۹۱: ۱۵). با این مقدمات مستند، می‌توان این پیشینه تاریخی را تغییر و تقدم کاربرد ترادف را در کتب ترمذی و همدانی قرار داد.

### تعریف اصطلاحی ترادف از دیدگاه متأخران

متأخران برای ترادف تعاریفی ارائه داده‌اند که می‌توان رگه‌هایی هرچند گذرا از تطبیق کامل را در آنها دید. در نظرگاه یکی از محققان، مترادف آن است که دو لفظ مفرد با دلالتی حقیقی، اصلی، مستقل، با اعتبار و محیط لغوی واحد بر معنایی دلالت کند. الفاظ مرکب، معانی مجازی و بلاغی در این تعریف قرار نمی‌گیرند. با شرط اصالت، الفاظ متطور (صوتی و دلالتی)، با شرط استقلال، تابع و تأکید، با شرط اعتبار واحد، الفاظ

دال بر صفت و ذات... و با شرط محیط لغوی مشترک، الفاظ با وضع قبایل مختلف از این محدوده خارج می‌شوند (منجد ۱۹۷۱: ۳۵).

دیگری می‌گوید: اگر مراد از ترادف، تطابق کامل با مجوز جابه‌جایی الفاظ در هر سیاق بدون هر شرطی باشد، ترادفی چنین مطلق وجود ندارد. با لحاظ تطابق در معانی اساسی و امکان تبادل در برخی سیاق‌ها در حوزه‌های لغوی مختلف یا در زمانه‌ای متفاوت، می‌توان ترادف را قبول کرد. اما ترادف در کلمات متقارب‌المعنی یافت می‌شود که تعیین فروق آنها با شکست مواجه شده است. هر چند لغویان و مفسران در یافتن آن فروق تلاش بی‌حاصل کرده‌اند، مثل: عام، سنة، حول، حجة که در قرآن وارد شده است (احمد مختار عمر ۱۹۹۸: ۲۳۱-۲۲۷؛ اسلامبولی ۲۰۰۵: ۶۳-۴۴).

متأخران به سبب بیان شرایط ترادف، تعاریف خود را دقیق‌تر از متقدمان می‌دانند، اما در تطبیق عملی این شرایط توفیقی به دست نمی‌آورند و این شرایط، در حوزه ذهن متوقف می‌شود. آنان تلاش دیگران را در درک فروق معانی نمی‌پذیرند و به دلیل نیافتن این فروق به قبول ترادف تام، هر چند در مواردی محدود، روی می‌آورند.

به نظر می‌آید مستشرقان واقع‌بینانه‌تر از این افراد اظهار نظر کرده‌اند که می‌گویند: هر چند ترادف در همه زبان‌ها محال نیست اما بسیار به ندرت محقق می‌شود. این کلمات چون اشیای گرانبها و نفیسی‌اند که بذل و بخشش آنها به آسانی برای هر زبانی امکان‌پذیر نیست و در صورت تحقق زمانی کوتاه و محدود دوام می‌آورند و بی‌درنگ حصارهایی عاطفی و تأثیرگذار بر مدلولاتشان کشیده می‌شود و ارکان ترادف فرومی‌ریزد و به سرعت تفاوت‌های دقیق بین آنها آشکار می‌شود به گونه‌ای که هر لفظ با یک جنبه از مدلول تناسب می‌یابد (صبحی صالح ۱۳۷۹: ۲۶۳-۲۶۲؛ به نقل از دور الکلما، استیفن اولمان، ۳۵۰).<sup>۱</sup>

### اختلاف تعریف‌های متأخران با متقدمان

تطبیق کامل معانی الفاظ در کاربردهای متقدمان دیده نمی‌شود، اما در زوایای

۱. این نقل غیرمستقیم به علت دسترسی نداشتن به کتاب صورت پذیرفته است.

تعریف‌های متأخران، قابل رؤیت است. آنچه جلب نظر می‌کند نقادی متأخران از آثار پیشینیان بر مبنای این ملاک است. آنان با ملاکی برآمده از تعاریف و ذهنیات خود، آثار متقدمان را نقادی می‌کند و این شیوه منصفانه نیست. متأخران بر این باورند که مفهوم ترادف از دیدگاه پیشینیان شمول و گستردگی ویژه‌ای داشت. بسیاری از علما الفاظ را با اندک تقاربی، مترادف تلقی کرده‌اند. بی‌آن‌که به تطابق کامل در معنی توجه کنند. این الفاظ متقارب‌المعنی، مترادف حقیقی نیستند، چون از جمله شرایط ترادف، اتفاق کامل در معنی است و همین روش سبب گسترش دامنه مترادفات شد. امثال «رمانی» ذیل مترادفات «اعطیته» واژه‌هایی چون: «رشیته، اصفیته، واسیته، جبرته» را آوردند، یا چون «فیروزآبادی» صدها لفظ برای «خمر» ذکر کردند (زیادی ۱۹۸۰: ۲۹۷-۲۹۵؛ منجد ۱۹۷۱: ۳۳؛ شایع ۱۹۹۳: ۳۰).

در پاسخ به این انتقادات سزااست بگوییم که: پیشینیان شرط اتفاق کامل را در تعاریف خود قرار ندادند که ملزم به رعایت آن باشند. به واقع از دیدگاه آنان، اندک تقارب معنایی کفایت می‌کرد. مرزبندی بین ترادف حقیقی یا شبه ترادف از دیدگاه متأخران برآمده است، پس تسری آن بر اندیشه متقدمان روا نیست.

این برخوردها، اختلافات و اظهارنظرهایی به بار آورده است. اگر تعاریف پیشینیان به درستی تحلیل می‌شد بسیاری از این انتقادات و اختلافات ظاهری و لفظی به وجود نمی‌آمد. یکی دیگر از محققان با همان رویکرد می‌گوید: «الفاظ مترادف مندرج در کتب پیشینیان از نیمه راه برمی‌گردد» (زیادی ۱۹۸۰: ۳۵). این استنتاج درستی نیست. الفاظ مترادف در چارچوب تعریف متقدمان پابرجا باقی می‌ماند، چون در کتاب‌های لغت بررسی شده، این شرط به دست نیامده است. البته اگر آن الفاظ با شرایط متأخران سنجیده شود این بازگشت قابل تأیید خواهد بود. تعریف متقدمان و متأخران در فضا و حوزه‌ای متفاوت سیر می‌کند و این تفاوت مبانی و مفاهیم است.

پس می‌توان گفت که همه محققان متأخر بر این باور نیستند. برخی از «عبدالطوب رمضان» انتقاد می‌کنند که چرا سهل‌ترین راه را برای تعریف خود برگزیده و به «اختلاف الفاظ و اتفاق معانی» بسنده کرده است؟ (منجد ۱۹۷۱: ۳۳). در نظرگاه ما این افراد در

پی سهل ترین گزینه نبوده‌اند بلکه به جست‌وجوی استنباط درست‌ترین تعریف برآمده‌اند. پس اشکالی بر استنتاج آنان وارد نیست. چون با بررسی دقیق متون لغوی متقدم اثری از تطبیق کامل دیده نمی‌شود. در همه مصادیق بر وجوه مشابه تأکید می‌شود و از رهگذر این نوع تبیین، تفاوت‌ها هم بروز می‌کند و این همان اختلاف الفاظ و اتفاق معانی است.

### موافقان و مخالفان ترادف

اصطلاح «ترادف» نام مخالفان و موافقان را به اذهان متبادر می‌کند. اما آیا این صفوف، مرزبندی واقعی دارند؟ چرا عده‌ای از لغویان در صف مخالفان و پاره‌ای دیگر در ردیف موافقان قرار می‌گیرند؟ یا چرا عده‌ای بین این صفوف یعنی، گاه در این گروه و گاه در گروه دیگر معرفی می‌شوند؟

گزارش‌های متناقضی از این افراد، سراغ داریم که با بررسی آنها به پاسخ‌های مناسبی می‌رسیم.

۱. ابن اعرابی متوفی ۲۳۱ هـ (سیوطی [بی تا]: ج ۱، ۱۰۵) در مقام پایه‌گذار مخالفان ترادف مطرح می‌شود. وی به صراحت برای هر لفظ عربی معنایی ویژه قائل می‌شود. آگاهی یا ناآگاهی دیگران، خللی در وضوح آن برای عرب وارد نمی‌کند (ابن انباری ۱۹۸۵: ۷). ابن اعرابی با این صراحت در بسیاری از موارد، به الفاظ متعدد اشاره می‌کند و آنها را به یک معنی می‌داند. ابن جنی (سیوطی [بی تا]: ج ۲، ۱۳۲) از او حکایتی می‌آورد که «زبن و ضیق» را یکی دانسته است (ابن جنی [بی تا]: ج ۲، ۴۶۹؛ زیادی ۱۹۸۰: ۱۹۸؛ شایع ۱۹۹۳: ۹۰؛ منجد ۱۹۷۱: ۳۹).

۲. ثعلب متوفی ۲۸۱ هـ (سیوطی [بی تا]: ج ۱، ۳۹۸-۳۹۶) نیز در بین مخالفان ترادف معرفی می‌شود. اما در مجالس به الفاظ متعددی می‌پردازد و معانی آنها را یکی برمی‌شمارد (ثعلب ۱۹۸۰: ج ۱، ۲۱۸، ۱۹۶، ۱۴۱).

محققان معاصر از این موضع‌گیری‌های متفاوت، گاه به تناقض‌گویی این افراد، حکم صادر کرده‌اند، یا اندکی متعادل‌تر به تفاوت تعاریف ترادف از دیدگاه آنان اشاره نموده‌اند (منجد ۱۹۷۱: ۷۰).

از این شواهد گسترده، فقط به دو مورد اشاره کردیم (ابن انباری ۱۹۶۰: ۷؛ ابن فارس ۱۹۹۳: ۹۷-۹۶). از دیگر موارد قابل استنادند به نظر می‌آید با این شواهد و استنادات گسترده، امکان خطا و تناقض‌گویی همگانی منتفی باشد. این شواهد فراوان حاکی از این باور است که این متقدمان بر تفاوت‌ها تأکید بیش‌تری داشته‌اند اما در پی آن نبوده‌اند که وجوه متشابه را در معانی الفاظ نپذیرند. اگر در مواردی به رد ترادف اشاره می‌کنند مرادشان رد تطبیق کامل است و اگر در مواردی دیگر به یکی بودن معانی الفاظ می‌پردازند به جهت دیگر این مفهوم ارجاع می‌دهند. این گونه اقوال، تناقض‌گویی نیست. اما موافقان ترادف (که در پیشینه بحث مستند معرفی شدند) بر وجوه مشابه تأکید بیش‌تری دارند و چنان‌که آمد فروق را نیز نادیده نگرفته‌اند.

با این مقدمات با قاطعیت باید نتیجه گرفت که صفوف ظاهری مخالفان و موافقان ترادف نشان‌دهنده، تمایزی واقعی نیست. هر دو گروه به یک سمت و سو در حرکت‌اند اما نقاط تأکید متفاوتی را پذیرفته‌اند. رد ترادف در اقوال مخالفان، یعنی نپذیرفتن تطبیق کامل و پذیرش ترادف در اقوال موافقان، یعنی قبول وجوه تشابه با لحاظ فروق. اثبات شواهدی با این رویکرد در اقوال هر دو گروه به ختم این مخالفت ظاهری می‌انجامد.

### تعریف مختار ترادف

با این مقدمات باید پذیرفت که ترادف جز اختلاف الفاظ و اتفاق معنی نیست و اگر برخی بر این تعریف قیود و شرایطی افزوده‌اند در تطبیق عملی آن موفقیتی به دست نیاورده‌اند. به عبارت دیگر، ترادف به مفهوم تطبیق کامل، فقط یک شرط اجراناپذیر است، مضاف به این‌که در آثار متقدمان و حتی در آرای متأخران قابل اثبات نیست.

### ترادف در علوم قرآنی

در برخی از مباحث علوم قرآنی، اصطلاح ترادف به میان می‌آید. احرف سبعة، تأکید، مشابه و تفسیر از جمله این موضوعات است.

## احرف سبعة

روایات نزول قرآن به احرف سبعة، تفاسیر مختلفی را در پی داشته است. روایتی از امام صادق نقل شده است که: «إن القرآن نزل على سبعة احرف، و ادنی ما للامام ان یفتی علی سبعة وجوه» (معرفت ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۸۴).

قال رسول الله ﷺ: «انزل القرآن على سبعة حروف كلها شاف واف». (زرقانی ۲۰۰۲: ج ۱، ۱۱۸).

این روایات را می توان در به چهار موضوع تقسیم کرد، اول: مراد از احرف سبعة، اختلاف لهجه ها در تلفظ و ادای کلمات است. دوم: مجوز تبدیل مترادفات به یکدیگر است. سوم: به بطون آیات اشاره می کند. چهارم: دسته بندی آیات را در موضوعات مختلف چون: امر، نهی، وعده و وعید و... مطرح می کند. تأکید علما بر قسمت اول است و دیگر احتمالات پذیرفتنی نیست و شاذ و باطل است. اختلاف لهجه ها، مجوزی برای افراد به شمار می آید مشروط بر آن که به حد لحن نرسد. این افراد به شرط ناتوانایی در آموزش عربی صحیح در این زیرمجموعه وارد می شوند، چون رسول خدا فرمود: «قرآن را با عربی بودن آن فرا بگیرید، اما فردی که قادر به تلفظ درست الفاظ نیست، این دستورالعمل تکلیف او را با توجه به توانش، صادر می کند. بنابر این فاقروء کیف شئتم = کیف استطعتم» (معرفت ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۹۵-۲۸۴؛ زرقانی ۲۰۰۲: ج ۱، ۱۲۴-۱۲۳).

از آن جا که در احرف سبعة، بحث مترادفات به میان می آید، این مبحث به رغم توضیح بالا، بررسی بیش تری می طلبد. مجوز تبدیل الفاظ مترادف به یکدیگر، احتمالی است که در بحث قرائت به نقل از برخی صحابه می آید. جایگزینی الایم به الفاجر به نقل از ابوالدرداء و ابن مسعود و یا بحور عین به بعیس عین به نقل از ابن مسعود از جمله مواردی مطرح شده است (احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم ۱۹۹۲: ج ۶، ۱۴۳ و ۱۴۱). هم چنین به نقل از «ابی بن کعب» تبدیل «مشوا فیه به سعوا فیه»، و «غفور و رحیم، سمیع علیم، علیم و سمیع» نیز آمده است. «انس و ابوهریره» از این امر پیروی کردند. انس «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً» (مزمّل: ۶) را «و

اصوب قبلا» خواند و در پاسخ به این سؤال که «و اقوم قبلا» قرائت شده است، گفت: «اقوم، اصوب، اهدی» یکی‌اند (همان: ۲۹۴-۲۹۲). در این شواهد، شرط عدم تبدیل آیات رحمت و عذاب به نقل از صحابه وجود دارد (همان‌جا). در گزارش‌های تاریخی الفاظی دیگر چون: «اقبل، هلم، نحوی، قصدی، اسرع، انظر، اخر، امهل و...» به چشم می‌خورد. متقدمان افزون بر ثبت این الفاظ، از تطبیق این تغییرات مطابق با دستورالعمل پیامبر ﷺ، مشروط بر عدم تبدیل معانی سخن می‌گویند. براساس همین، اقوال صحابه را به مفهوم نقل از پیامبر ﷺ می‌گیرند. به عبارت دیگر، اگر «انس بن مالک»، «اصوب، اقوم و اهیا» را یکسان تلقی می‌کند این حکم را از پیامبر ﷺ اخذ کرده است (ابن عطیه [بی‌تا]: ج ۱، ۳۷-۳۴؛ ابوشامه مقدسی ۱۹۹۳: ۲۵۱-۲۵۰).

تفسیر احرف سبعة به این وجه به اکثریت علما نسبت داده می‌شود. از جمله طرفداران این قول می‌توان به سفیان بن عیینه، ابن وهب، محمد بن جریر طبری و طحاوی و دیگران اشاره کرد (زرکشی [بی‌تا]: ج ۱، ۳۲۰). بعد از این گزارش‌ها نظریات علمای شیعی و سنی در این باب، خواهد آمد و چگونگی ارتباط ترادف با احرف سبعة، را بیش‌تر بررسی خواهیم کرد.

از دیدگاه علمای شیعه، احادیث احرف سبعة‌ای که از اهل بیت وارد شده‌اند اسانید موثق اثبات شده‌ای ندارند و مرحوم خوئی و بلاغی نیز به این نکته پرداخته‌اند (معرفت ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۸۵). این تفسیر به دلایلی پذیرفتنی نیست. یکی این‌که بر پاره‌ای از الفاظ قابلیت تطبیق دارد. به عبارت دیگر، همه الفاظ قرآنی، هفت لفظ متقارب ندارند. با این محدودیت چگونه می‌توان پذیرفت قرآن به این هفت حرف (با این مفهوم) و به جهت توسعه بر امت نازل شده باشد؟ برهان دیگر، ماحصل این بینش به نابودی بنیان قرآن می‌انجامد. این نتیجه را نمی‌توان به پیامبر ﷺ نسبت داد، چون صراحت این روایات، هدف را توسعه و گشایش در امور امت می‌داند. اما پیامدهای برآمده از این نوع بینش، اختلاف قراء و تکفیر آنان بوده است که با هدف اصلی هم‌خوانی ندارد (خوئی ۱۹۸۱: ۱۸۷-۱۸۳). این نگرش در طی تاریخ از دیدگاه محققان باطل و مردود شمرده شده است، چون هر کلمه جایگاه خاصی دارد. «علیم و حکیم با غفور و رحیم»



بسیار متفاوت است و قانون اختصاص الفاظ به معانی ویژه بر تمامی الفاظ مترادف عربی صدق می‌کند. گوینده برای ایجاد کلامی بدیع ملزم به رعایت این ظرایف و دقت‌هاست، جایگاه‌های خاص الفاظ بر تمامی فصحاء عرب فائق آمده و آنان را به خضوع و تواضع واداشته است (معرفت ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۹۴). تعلیم و آموزش پیامبر به «براه بن عازب» در مورد عدم جایگزینی «رسولک» به جای «نبیک» گویای تأکید در ادعیه و روایات است، جایگاه الفاظ قرآنی به قطع، تأکید بیش‌تری می‌طلبد (همان: ۲۹۵-۲۹۴).

چنان‌که گذشت، ابن عطیه بر شرط نقل از پیامبر ﷺ تأکید می‌کند و این شرط، وضعیت الفاظ را از این جهت روشن می‌نماید که افراد بدون این مستند، حق ورود به این حوزه را ندارند. افزون بر این شرط، این مجوز فقط برای کسانی است که در تلفظ درست الفاظ مشکل دارند و به همین سبب رخصت این جابه‌جایی به آنان داده شده است. چنان‌که در گزارش تاریخی پیشین آمد که فرد در تلفظ «اثیم» ناتوان بود. پس این حکم همگانی نیست. محققان اهل سنت نیز بر این باورند که این باب بسیار خطرناک خواهد بود چون قبول آن، شرایط شبه‌افکنی را برای خاورشناسان فراهم می‌آورد و متن قرآنی در دسترس افراد سودجو قرار می‌گیرد. اما در صورتی که ماهیت و قرائت قرآن مجزا تلقی شوند این معضل رفع خواهد شد (صبحی صالح ۱۹۷۹: ۱۵۹-۱۵۶). هم‌چنین این احتمال، بعیدترین وجه شمرده شده است: در بعیدترین احتمالات، مراد از حرف سبعة، مترادفات است اما هر کس جواز این جابه‌جایی را ندارد. این الفاظ باید منقول از پیامبر ﷺ و مطابق عرضه بر جبرئیل باشد، در غیر این صورت قرآن و اعجاز آن نابود خواهد شد. به هر حال این تفسیر مورد اجماع مفسران قرار نگرفته است (منجد ۱۹۷۱: ۱۱۷-۱۱۰).

خلاصه کلام این‌که تعریف احرف سبعة به الفاظ مترادف را دیرباز علماء شیعه و سنی نقد کرده‌اند. آنان به تبعات منفی این نگرش واقف بوده‌اند. پس می‌توان گفت این نوع تفسیر از احرف سبعة، جایگاه تحقیقی ندارد و اگر در موارد خاص، این اجازه صادر شده، فقط برای افراد ناتوان بوده است نه برای همگان. اگر عده‌ای اندک ترادف را

با احرف سبعة، به مفهوم تطبیق کامل می‌گیرند این تطبیق کامل خطای محض است. اما اگر مراد از ترادف، بیان شباهت‌ها - به‌رغم تفاوت‌ها - باشد، می‌توان آن را پذیرفت. به هر حال تکاپوی علما برای دفاع از قرآن و حفظ اعجاز آن در مقابل آن بینش نادرست - یعنی تطبیق کامل یا جواز جابه‌جایی - صورت گرفته است.

### متشابه

یکی از مباحث علوم قرآنی که با ترادف ارتباط می‌یابد، متشابه است. در تعریف متشابه می‌گویند: آیاتی که با الفاظ متفق در سراسر قرآن تکرار می‌شوند اما در برخی ارکان آنها، زیادت، نقصان، تقدیم و ابدال، به مفهوم جابه‌جایی وجود دارد و هم‌چنین برخی آیات بدون زیادت یا نقصان، تکرار می‌شوند (کرمانی [بی تا]: ۶۳؛ سیوطی ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۹۶-۳۹۰). در کتاب‌های علوم قرآنی این آیات در حکم شاهد آورده شده‌اند: ﴿مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آءَابَاءَنَا﴾ (بقره: ۱۷۰) «آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم» با ﴿وَجَدْنَا﴾ (لقمان: ۲۱) «یافته‌ایم» با ﴿فَأَنْفَجَرْتُ﴾ (بقره: ۶۰) «بشکافت» با ﴿فَأَنْبَجَسْتُ﴾ (اعراف: ۱۶۰) «پس جوشید» با ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ (بقره: ۳۶) «پس شیطان آن دورا از آن بلغزاند» با ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ (اعراف: ۲۰) «پس شیطان آن دورا وسوسه کرد». ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ﴾ (آل عمران: ۴۰) «گفت: پروردگارا! چگونه مرا پسری باشد» با ﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ﴾ (مریم: ۲۰). برخی می‌گویند: علت کاربرد «غلام» در آیه اخیر، تکرار واژه‌ای است که در آیه پیشین آن به کار رفته است: ﴿لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ (مریم: ۱۹) «تا تو را پسری پارسا و پاکیزه بخشم» (زرکشی [بی تا]: ج ۱، ۱۳۲-۱۳۰). ﴿كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۴۷) «چنین است، خدای آنچه خواهد می‌آفریند» با ﴿كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۴۰) «چنین است، خدای آنچه خواهد، می‌کند». در آیه اخیر بشارت زکریا به یحیی و در آیه پیش، بشارت عیسی به مریم داده می‌شود. خلق اخص از فعل است به همین دلیل هر کدام به مناسبتی برگزیده شده‌اند. سرگذشت مریم و عیسی از ولادت یحیی اخص و شگفت‌انگیزتر است. اعجاز این پدیده، تولد فرزندی بدون پدر است و به همین علت فعل «خلق» برای آن می‌آید (طوفی [بی تا]: ۴۰-۳۹).

با توجه به این دقت‌ها می‌توان گفت که ترادف با مفهوم تقارب معانی الفاظ — به رغم تفاوت‌ها — در آیات متشابه نیز قابل تطبیق خواهد بود. در صورتی که نتوان بین برخی آیات، تفاوت‌ها را ردیابی کرد بهترین اظهار نظر محققانه، اعتراف به درنیافتن نکات نهفته در آیات است. هر چند برخی متأخران، با نیافتن فروق، ترادف کامل را در برخی آیات پذیرفتند و فروق بیان شده توسط دیگران را تکلف آمیز و غیر قابل قبول تلقی کردند (نک. احمد مختار عمر ۱۹۹۸: ۲۳۱-۲۲۷؛ ابراهیم انیس ۱۹۹۲: ۱۸۱).

### تأکید

صاحب نظران تأکید را به صناعی، معنوی و تأکید صناعی را به لفظی و معنوی تقسیم می‌کنند. در تأکید لفظی، به لفظ با تکرار خودش یا با مترادفش تأکید می‌شود. مثل ﴿فِجَاجًا سُبُلًا﴾ (انبیاء: ۳۱) «راه‌های فراخ»، ﴿ضَيْقًا حَرَجًا﴾ (انعام: ۱۲۵) «تنگ و بسته»، ﴿غَرَابِيبُ سُودٌ﴾ (فاطر: ۲۷) «سخت سیاه» (زرکشی [بی تا]: ج ۲، ۳۸۶-۳۸۵). عطف مترادفات یا الفاظ متقارب المعنی به یکدیگر نیز به قصد تأکید صورت می‌پذیرد. این نوع تأکید می‌تواند با عطف جملات، مثل: ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ ﴿ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ (قیامه: ۳۵-۳۴) و با عطف مفردات، مثل ﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا﴾ (آل عمران: ۱۴۶) «پس بدانچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی و ناتوانی نکردند و زبونی و درماندگی نمودند». یا: ﴿فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (طه: ۱۱۲) «پس از هیچ ستمی نترسد و نه از کاستنی» و ﴿لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا لَا تَخْشَى﴾ (طه: ۷۷) «که نه از دست یافتن بترسی و نه بیم داری» و ﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ (یوسف: ۸۶) «گفت: همانا از درد و اندوه خویش به خدا می‌نالم» و ﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾ (مدثر: ۲۸) «نه باقی گذارد و نه رها کند» (زرکشی [بی تا]: ج ۲، ۴۷۳-۴۷۲؛ سیوطی ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۸۰).

بسیاری از صاحب نظران در این نوع تکرار و تأکید، معانی مستقلی مطرح می‌کنند. (عبدالفتاح لاشین [بی تا]: ۲۱۰-۲۰۰؛ گاصد یاسرزیدی ۲۰۰۴: ۲۱۳). می‌توان در این آیات، لایه‌هایی مشترک از معانی را توأم با ظرافت‌های خاص هر جایگاه دید. پذیرش

عطف و تأکید در آیات با تطبیق کامل معانی الفاظ رابطه مستقیمی ندارد. کسانی که با تمسک به عطف به رد ترادف پرداخته‌اند، در ذهن خود مفهوم ترادف را تطبیق کامل، تعریف کرده‌اند. در صورتی که شرط مغایرت در صحت عطف با تعریف مختار از ترادف یعنی، تشابه در اجزایی از معانی دچار خلل نمی‌شود. آنچه با شرط عطف همخوانی ندارد تطابق تام در الفاظ است. از این رو در مبحث تأکید و عطف، می‌توان به مترادفاتی دست یافت که به سبب دست‌یابی بر معانی افزون کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا در انسجام هماهنگ خود به ایراد معانی متنوع بپردازند.

### تفسیر

مفسران در بیان معانی الفاظ قرآنی از الفاظ متقارب‌المعنی کمک می‌گیرند. این تبیین مفهوم تطبیق کامل معانی الفاظ را به دنبال نمی‌آورد، بلکه با مشاکلت و مجانست و مجاورت زمینه برای فهم بهتر فراهم می‌شود. فروق نگاران به جهت دوری از شبهه تشابه کامل معانی الفاظ می‌گویند: لب با عقل، قول با کلام، مؤمن با مستحق ثواب تقارب‌هایی دارند، اما عقل با لب، کلام با قول، مستحق ثواب با مؤمن معانی کاملاً یکسانی افاده نمی‌کنند (ابوهلال ۱۳۵۳: ۱۴-۱۳). این نکته حاوی ظرافتی خاص و دقتی بی‌نظیر در بیان حکمت ارتباط معانی الفاظ با یکدیگر است. به عبارت دیگر، تفسیر الفاظ قرآن به واسطه الفاظ دیگر، به طور کامل حق مطلب را ادا نمی‌کند. تفسیر «الحمد لله» به «الشکر لله» یا «لاریب فیه» به «لا شک فیه» رسا و کامل نیست و فقط به تقریب معنی، تبیین و شرح آن یاری می‌رساند. (راغب ۲۰۰۲: مقدمه، ۵۶-۵۵). تفسیر «تتیب» به معنای «خسران» در (هود: ۱۰۱)، «فضینا» به معنای «انفذن» در (سباء: ۱۴)، «فاطر» به معنای «خالق» در (فاطر: ۱) از این شواهد به شمار می‌آید. (ابن عطیه ۱۹۷۲: ج ۷، ۳۹۴؛ زرکشی [بی تا]: ج ۴، ۱۳۹).

مفسران از تعابیر مختلفی چون: معنای واحد، نظیر و مثل در این توضیحات بهره می‌گیرند. تعبیر مترادف به‌ویژه در بین متقدمان کاربرد وسیعی ندارد. برخی با توجه به این تعابیر و به دلیل عدم ذکر فروق و تفاوت‌ها معتقدند که مفسران با دید تطبیق کامل

معانی الفاظ این گونه عمل کرده‌اند. این نتیجه‌ای است که با تأمل در موارد محدودی به دست می‌آید، اما با دقت و بررسی تفاسیر می‌توان این نظر را تغییر داد. پیش از آوردن شاهی بر این مدعا، باید افزود که مفسران تخصیص هر لفظ به یک معنا را به اشکال گوناگونی بیان کرده‌اند و در مواردی به تکرار آن نمی‌پردازند و فقط به واحد بودن معنا اشاره می‌کنند، اما این تکرار نکردن را نباید به منزله نبود این بینش تلقی کرد. دقت و تدبر در این نقل، پاسخ مناسبی خواهد بود. ﴿وَإِنَّهُمْ لَأَنَّهُمْ عَذَابٌ غَيْرٌ مَّرْدُودٍ﴾ (هود: ۷۶) «و همانا بر آنان عذابی برگشت‌ناپذیر آمدنی است». واژه «غیر مردود» چنین بررسی می‌شود: «و قوله: غیر مردود ای غیر مدفوع، و الرد ذهاب الشیء الی حیث جاء منه، تقول ردّه یرده ردّاً فهو راد و الشیء مردود و الرد و الدفع واحد، و نقیضه الاخذ. و الفرق بین الدفع و الرد ان الدفع قد یكون الی جهة القدم و الخلف و الرد لا یكون الا الی جهة الخلف» (طوسی [بی تا]: ج ۶، ص ۳۷). در این دقت، «رد» به مفهوم برگشت یک چیز به جایی که آمده است. «رد و دفع» به یک معنی و «اخذ» نقیض آن است. اما فرق «دفع و رد» این است که «دفع» به سوی جلو یا عقب و رد فقط به سوی عقب صورت می‌گیرد. این ارجاع به وضوح بیانگر این است که واحد بودن معنی، مانع از توضیح فروق معانی الفاظ نخواهد بود. پس اگر مفسران یا لغویان به معنای واحد، اشاره می‌کنند تطبیق کامل و تشابه مطلق را در نظر نمی‌گیرند. چون در مواردی دیگر، به فروق توجه می‌کنند، هر چند این شاهد به طور قاطع در اثبات این نظریه کافی است، چون واحد بودن معنا با ذکر فروق همراه با هم ذکر شده است.

تشابه معانی واژه‌هایی چون: خشیت و خوف، انفجار و انبجاس، عیث و فساد مانع از تبیین فروق آنها نمی‌شود ﴿إِنَّمَا یُخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸) «از بندگان خدا تنها دانشوران از او می‌ترسند». خشیت بلیغ تر و رساتر از خوف است (سید مرتضی ۱۹۶۷: ج ۲، ۱۸۸) مفسری دیگر می‌گوید: خشیت اخص از خوف است و به همین دلیل درباره دانشمندان به کار رفته است، چون خشیت، خوف توأم با معرفت را می‌گویند (فیروزآبادی [بی تا]: ج ۲، ۵۴۶-۵۴۴). ﴿فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (بقره: ۶۰) انفجار به انبجاس، تفسیر می‌شود، هر چند انبجاس محدودتر از انفجار و مرحله قبل از

آن به شمار می‌آید (ماوردی ۱۹۹۲: ج ۱، ۶۰). این مفسر هم‌چنین عیث را مرحله‌ای شدیدتر از فساد می‌داند (همان: ج ۱، ۶۱). برخی قبر و جدث را به یک معنی می‌گیرند (همدانی ۱۹۹۱: ۲۴۲). اما این واژه‌ها با تدبر و تیزبینی مورد دقت دیگر صاحب‌نظران قرار می‌گیرند. درباره‌ی این واژه‌ها می‌گویند: به‌رغم تقارب تفاسیر (جدث و قبر) نباید از این نکته غفلت کرد که کاربردهای سه‌گانه اجداث در قرآن کریم نشان می‌دهد که مربوط به کسانی است که روز قیامت از قبرها بیرون و گرد هم می‌آیند. پس این آیات در مقام تهدید و هشدار به تکذیب‌کنندگان قیامت است. اما کاربرد قبور به شکل عام و در مقام سخن از رستاخیز همه‌ی انسان‌ها و خوابگاه مردگان قبل از رستاخیز است. (بنت الشاطی ۱۳۷۶: ۵۴۴-۵۵۶). دقت در آیات به وضوح همین معنی را افاده می‌کند. ﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا﴾ (معارج: ۴۳) و ﴿فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (یس: ۵۱) و ﴿...يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ (قمر: ۷) و ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ (عبس: ۲۱).

نتیجه این مطالب چنین است که اگر مراد از ترادف، تطبیق تام باشد، به دلیل عدم جواز جابه‌جایی الفاظ با یکدیگر و اختصاص حکیمانه هر واژه به جایگاهی خاص نمی‌توان ترادف را پذیرفت. اما ترادف می‌تواند در تفاسیر به جهت تقریب و تفهیم معانی به کار رود. ضمن آن که تدبر و تأمل در الفاظ به‌ظاهر متقارب، فروقی را در پی خواهد داشت. در صورتی که نتوان این فروق را دریافت باید در آن، تأمل و تدبر، شک کرد. نیافتن فروق نباید به ترادف تام الفاظ قرآنی بینجامد.

### سخن آخر

برداشت مستقیم از آثار لغویان و ارائه‌ی تعریفی مشخص از ترادف به حل بسیاری از اختلافات کمک می‌کند. متأخران در بسیاری از امور بر متقدمان خرده گرفتند و خطاهایی را به آنان نسبت دادند. در صورتی که اگر در تعریف متقدمان از ترادف به‌طور مستند دقت شود، آنان از ترادف — البته مطابق با اصطلاحات زمانه‌ی خودشان — چیزی جز تقارب معانی الفاظ و تشابه جزئی در نمی‌یافتند. پرداختن به وجوه تشابه توأم با

لحاظ فروق نکته‌ای است که در تمامی مراجعات اثبات‌پذیر است. هر چند در وادی متقدمان اصطلاحی چون وضع و در هر فرهنگ متأخران کاربرد و استعمال یافت می‌شود، اما منطقی است اصطلاح هر دوره برای همان صاحب‌نظران مصداق پیدا کند. لغویان متقدم با هر مبنایی که برای پیدایش ترادف یا اختلاف الفاظ و اتفاق معانی، قائل باشند در آثارشان ملاکی جز تقارب معانی الفاظ در ضمن فروق یافت نمی‌شود. ترادف کامل، برآمده از نظریات متأخران است. با این استنادات، اظهار نظر مخالفان ترادف چون موافقان یکسان نقل شد و بر این اساس — یعنی مراجعه به آثار هر دو گروه — اقوال مشابهی آمد که ماحصل آن رفع اختلاف ظاهری بین آنان بود. مخالفان اگر به نپذیرفتن ترادف اعتراف می‌کنند، در واقع تطابق کامل را مدنظر می‌گیرند و در صورتی که الفاظ را با یکدیگر در یک رده معنایی قرار می‌دهند به تشابه برخی از اجزاء معانی اشاره دارند. با این توجیه بین آنان و موافقان ترادف حائلی وجود نخواهد داشت. طرح ترادف در موضوع احرف سبعة، به‌طور کامل منتفی است و نباید به آن توجه کرد. دلایل مکفی برای نپذیرفتن آن وجود دارد. اما دخیل بودن ترادف در برخی دیگر از مباحث علوم قرآنی، چون تأکید، آیات مشابه و تفسیر منوط به تعریف ترادف است اگر به اقوال پیشینیان استناد شود می‌توان در این مباحث، ترادف را پیگیری کرد. به این علت که در اندیشه آنان ترادف تام و تطبیق کامل اثبات‌پذیر نیست. اما در صورت پرداختن بر اقوال متأخران، در جایی که در بیان فروق به اذعان خودشان باز می‌مانند، رگه‌هایی از ترادف تام دیده می‌شود.

اما درباره این الفاظ دیگران کاوش کرده و به تبیین فروق پرداخته‌اند و می‌توان نظر آنان را به‌طور کامل رد کرد. در این صورت است که ترادف در این موضوعات جایگاهی نخواهد داشت.

آنچه در این پژوهش بر آن تأکید داریم این است که مفسران حتی در صورتی که به صراحت واحد بودن معنی را ذکر می‌کنند به فروق هم توجه دارند و این مطالب گاه توأم با هم بیان می‌شود. اما در مواردی که فقط به واحد بودن معنی اشاره می‌کنند و ردی از فروق دیده نمی‌شود به این دلیل است که به جهت تکرار نشدن، موضع بیان شده خود را مطرح نمی‌کنند.

## منابع و مأخذ

- ابراهیم انیس (۱۹۹۲)، فی اللهجات العربية، مكتبة الانجلو المصرية قاهره، ط ۸.
- ابن انباری (۱۹۸۵)، نزهة الالباء، قام بتحقيقه: الدكتور ابراهيم السامرائي، [بی جا]، مكتبة المنار، ط ۳.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان [بی تا]: الخصائص، تحقیق، محمد علی النجار، مشروع النشر العربي المشترك [بی جا]، ط ۴.
- ابن درید (۱۹۸۷). ابوبکر محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ط ۱.
- ابن سکیت، ابویوسف یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۶)، کثر الحفاظ فی کتاب تهذیب الالفاظ، هذبه: ابوزکریا یحیی بن علی خطیب تبریزی، الرضوية المقدسة، ط ۳.
- ابن عطية اندلسی، ابو محمد عبدالحق بن غالب [بی تا]، المحرر الوجیز، تحقیق و تعلیق: عبدالله بن ابراهیم انصاری، سید عبدالعال سید ابراهیم، قاهر، دارالفکر العربي، ط ۱.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۹۹۳)، الصاجی فی فقه اللغة العربية و مسائلها و سنن العرب فی کلامها، حققه و ضبط نصوصه و قدم له: الدكتور عمر فاروق الطباع، بیروت، مكتبة المعارف، ط ۱.
- ابن ندیم (۱۹۷۱)، الفهرست، محقق: تجدد، [بی جا]: [بی نا].
- ابوزید، سعید بن اوس بن ثابت الانصاری (۱۸۹۴ م)، النوادر فی اللغة، بیروت، المطبعة الكاتوليكية، بی نا.
- ابوشامه، شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی (۱۹۹۳)، المرشد الوجیز، تحقیق و دراسة، د. ولید مساعد الطببائی، کویت، مكتبة الامام الذهبي، ط ۲.
- ابو عبیده، معمر بن منی تیمی (۱۴۱۶)، کتاب الخیل، تحقیق: محمد عبدالقادر احمد، [بی جا]، قاهره، [بی نا]، ط ۱.
- احمد مختار عمر (۱۹۹۸)، علم الدلالة، قاهره، عالم الکتب، ط ۵.
- احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم (۱۹۹۲)، معجم القراءات القرآنية، قم، اسوه، ط ۱.
- ازهری، ابومنصور محمد بن احمد (۲۰۰۱)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ط ۱.
- اسلامبولی، سامر (۲۰۰۵)، القرآن بین اللغة و الواقع. دمشق، الاوائل، ط ۱.
- اصمعی، عبدالملک بن قریب (۱۴۰۶)، ما اختلفت الفاظه و اتفقت معانيه، تحقیق و شرح و تعلیق: ماجد حسن الذهبي، بیروت، دارالفکر، ط ۱.



- انباری، محمد بن قاسم (۱۹۶۰)، الاضداد، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، کویت، التراث العربی، [بی نا].
- بنت الشاطیء، عائشة عبدالرحمن (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
- — (۱۳۶۳) الاتقان، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات رضی، ط ۲.
- ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی (۱۹۹۸)، الفروق و منع الترادف، تحقیق و دراسته ا.د. محمد ابراهیم الجیوشی. قاهره، دارالبيان العربی، ط ۱.
- تواب، رمضان عبدالنواب (۱۳۶۷)، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، [بی نا].
- ثعلب، ابوالعباس احمد بن یحیی (۱۹۸۰)، مجالس ثعلب، شرح و تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دارالمعارف، ط ۵.
- جاحظ، عمرو بن بحر بن محبوب (۱۴۱۹)، البیان و التبيين، وضع حواشیه موفق شهاب الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط ۱.
- خوئی، ابوالقاسم موسوی (۱۹۸۱ م)، البیان فی تفسیر القرآن، [بی جا]، منشورات انوار الهدی، ط ۲.
- راغب اصفهانی (۲۰۰۲)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ط ۲.
- رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی [بی تا]، الالفاظ المترادفة، عنی بشرحها: محمود محمد الرافعی، مصر، المطبعة المحمودیه، ط ۲.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۲۰۰۲)، مناهل العرفان، بیروت، دارالكتاب العربی، ط ۴.
- زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله [بی تا]، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة، دارالتراث، [بی نا].
- زركلى، خيرالدین (۱۴۰۴)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ط ۲.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد (۱۹۹۵)، الکشاف، رتبه و ضبطه و صححه: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط ۱.
- زیادی، حاکم مالک لعیبی (۱۹۸۰)، الترادف فی اللغة، منشورات وزارة الثقافة و الاعلام، عراق [بی نا].
- زیدی، کا صد یاسر (۲۰۰۴)، منهج الشيخ ابی جعفر الطوسی، بغداد بیت الحکمة، ط ۱.

- سیبویه [بی تا]: الكتاب، قم، نشر ادب الحوزة، [بی نا].
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن [بی تا]، بغیة الوعاة، بیروت، المكتبة العصرية، [بی نا].
- شایع، محمد بن عبدالرحمن (۱۹۹۳)، الفروق اللغویة و اثرها فی تفسیر القرآن الکریم، ریاض، مكتبة العبيكان، ط ۱.
- صبحی صالح (۱۳۷۹)، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، نشر احسان، اول.
- — (۱۹۹۸)، المزهرة فی علوم اللغة و انواعها، ضبطه و صححه و وضع حواشیه: فؤاد علی منصور، بیروت. دار الکتب العلمیة، ط ۱.
- طوسی [بی تا]، التبیان، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، دارالاندلس.
- طوفی، سلیمان بن عبدالقری بن عبدالکریم صرصری بغدادی [بی تا]، الاکسیر فی علم التفسیر، حققه: دکتر عبدالقادر حسین، قاهره، المطبعة النموذجية، القاهرة.
- — (۱۹۶۳) وصف المطر، حققه و قدم له و شرحه، عزالدین التنوخی، دمشق، مطبوعات المجمع العلمی العربی، بی نا.
- عسکری، ابوهلال (۱۹۸۷)، الاوائل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، قم، اسوه، ط ۱.
- کرمانی، محمودین حمزه [بی تا]، اسرار التکرار فی القرآن، دراسة و تحقیق: عبدالقادر احمد عطا، مراجعه و تعلیق: احمد عبدالنواب عوض، قاهره، دارالفضیلة.
- لاشین، عبدالفتاح، [بی تا]، بلاغة القرآن فی آثار الفاضی عبد الجبار، دارالفکر العربی، الازهرن. ○
- ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۹۹۲)، النکت و العیون، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۱.
- — (۱۹۷۰ م)، متخیر الالفاظ، حققه و قدم له: هلال ناجی، بغداد، مطبعة المعارف، ط ۱.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۶)، تلخیص التمهید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی نا].
- منجد، محمد نورالدین (۱۹۷۱)، الترادف فی القرآن الکریم بین النظریة و التطبيق، بیروت، دارالفکر، ط ۱.
- موسوی، سیدمرتضی علی بن حسین (۱۹۶۷)، امالی المرتضی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۲.
- همدانی، عبدالرحمن بن عیسی بن حماد (۱۹۹۱)، الالفاظ الکتابیة، قدم له و وضع حواشیه و فهرسه: الدكتور امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۱.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی